

احمد آرام

## همزه نامه

آنچه پس از این می آید، ترجمه بخشی از کتاب «سراج الکتبه» است که به عنوان «شرح تحفة الاحیة فی رسم الحروف العربیة» تألیف مصطفی طوموم مدرس علوم العربیة در المدرسة الخدیوئیه قاهره به سال ۱۳۱۱ هجری (صدسال قمری پیش از این) نوشته شده و در چند صفحه ای که پس از این می آید، در بخشهای پیاپی، نخست عین نوشته های تحفة الاحیة به زبان عربی و سپس ترجمه های شرح آن در سراج الکتبه به فارسی آمده و به یاد شادروان دکتر غلامحسین یوسفی رحمة الله علیه ترجمه شده است، و امیدوارم موردپسند اولیای محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد واقع شود و در یادنامه آن مرحوم به تصویب هیأت تحریریة مجله آن دانشکده انتشار یابد. از خدای بزرگ آمرزش خودم و آن مرحوم را که، گذشته از دانشمندی، از نیکان و پاکان جهان بود مسئلت دارم. تهران، تیرماه ۱۳۷۰

### مقدمه تحفة الاحیة

الرسم هو علم یحفظ من الخطأ فی الكتابة. و هو ثلاثة انواع:  
رسم المصحف و رسم العرویین و رسم مصطلح علیه. فأما رسم المصحف فهو علی حسب ما رسم فی مصحف الامام؛ و أما رسم العرویین فهو علی حسب الملفوظ به.

و أما رسم المصطلح عليه فهناك قواعده:

### ترجمه شرح از سراج‌الکتابه، شرح نطفة الاحبة

رسم که به نام علم خط و علم کتابت نیز نامیده می‌شود، انسان را از خطا کردن در نوشتن حفظ می‌کند؛ و آن بر سه گونه است: رسم قرآن شریف و رسم عروضیان و رسم اصطلاحی. رسم قرآن همان شکل نوشته شدن کلمات در مصحف امام (عثمان) رضی الله عنه است و مخالفت با آن، هر چند برخلاف قیاس باشد، حرام است، همچون جدا نوشتن و چسباندن در این گفته خدای تعالی: «وَلاتحین مناص» که قیاس مقتضی آن است که «تاء» در آن به «حین» نچسبد، بدان جهت که «لات» یک کلمه است؛ و این گفته خدای تعالی: «فمالي هؤلاء القوم»، و این گفته: «وقالوا مالي هذا الرسول» که قیاس مقتضی آن است که «هاء» از «لام» در دو آیه جدا نوشته نشود؛ و این گفته خدای تعالی: «و حرّم الربوا»، با واو متصل به باء، و این گفته: «والسما بنيناها بأبيد» با افزودن یک «باء» که بنا بر قیاس مقتضی آن است که یک «واو» از آیه نخستین و یک «باء» از آیه دوم حذف شود.

و اما رسم عروضیان چنان است که با آنچه تلفظ شود مطابق باشد، و به همین جهت تنوین را نون می‌نویسند، همچون در مستفعلن، و حرف مشدّد را با دو حرف نمایش می‌دهند، همچون «عظّم»، و حروف را بر حسب اجزاء تفاعیل می‌نویسند همچون در این شعر:

يا دارمي يتبل علياء في سندی أقوت و طالعليها سالفل أمدی

در صورتی که در نزد غیر عروضیان این بیت چنین نوشته می‌شود:

يا دارميّة بالعلياء فالسند أقوت و طال عليها سالفالأمّد

و به همین جهت گفته‌اند که دو خط‌نویسی وجود دارد که آنها مقیاس واقع

نمی‌شوند، یکی خط مصحف شریف و دیگری خط عروضیان.  
و اما رسم مورد قبول مقیاس و قواعد مفصل و مضبوطی دارد از این قرار:

### الكلام على الهمزة

الهمزة هي التي تقبل الحركات ثلاثة مواضع: اول الكلمة و وسطها و آخرها.

#### باب همزة اول كلمة

همزه‌ای که در آغاز کلمه است، مطلقاً به صورت الف نوشته می‌شود، خواه مضموم باشد همچون: أم و أخت و أحيب و أصيب، یا مفتوح همچون: أب و أخ و أهل و أصل و أمر و أكل و آمن و أمّا و ألا و أنّ و أنّ، یا مکسور همچون: إكرام و إجلال و إنسان و إصغاء و إناث و إبدال و إلى و إلا و إنّ؛ و خواه همزه وصل باشد یا همزه قطع، همچون اعلم و انطلق و الرجل انطلقاً، و استغفر استغفاراً، و همچون إنّ أباً كَ اكرَمَ أخاك اكراماً، و أنا أدعوه و أكرمه و أعظمه و أنطلق معه، و أستغفر الله أبداً.

#### سخن درباره همزه

همزه که الف خشک نامیده می‌شود، قبول حرکت می‌کند، همچون نبأ که با آن چنین می‌گویی: هذا نبأ، و سمعت نبأ، و سررت نبأ، برخلاف الف که ملازم با سکون است و قبول حرکات نمی‌کند، همچون الف در سارَ و دعا و عصا. و این همزه سه موضع دارد: اول کلمه همچون أخذ، وسط آن همچون يأخذ، و پایان آن همچون قرأ.

**باب الهمزة التي في اول الكلمة**

الهمزة التي في اول الكلمة تكتب ألفاً مطلقاً.

**باب همزه‌ای که در آغاز کلمه باشد**

همزه‌ای که در آغاز کلمه است، به صورت مطلق الف نوشته می‌شود، خواه مضموم باشد همچون أمّ و أخت و... یا مفتوح همچون أب و أخ و... آنّ و آن، یا مکسور همچون إكرام و اجلال و... إنّ و إن. و خواه همزه وصل باشد یا همزه قطع، مثل اعلم و انطلق... و اعظمه... و استغفرالله ابداً.

**باب الهمزة التي في آخر الكلمة**

الهمزة التي في آخر الكلمة إما أن تكون في آخرها حقيقةً وإما أن تكون في آخرها تقديراً؛ فأما التي في آخرها حقيقةً فهي التي لم يتصل بها شيء، و أما التي في آخرها تقديراً فهي التي اتصل بها هاء التانيث.

**همزه‌ای که در آخر کلمه واقع باشد**

همزه‌ای که در آخر کلمه باشد، یا واقعاً در آخر آن است، و یا تقدیراً در آخر آن قرار گرفته است. آنکه واقعاً در آخر کلمه است، آن است که چیزی به آن متصل نشده باشد، مثل قرأ، و همزه‌ای که تقدیراً در آخر کلمه باشد، آن است که هاء تانیث به آن پیوسته است، مثل امرأة، زیرا هاء تانیث تقدیراً منفصل است.

۱- همزه واقع در آخر کلمه را از آن جهت بر همزه قرار گرفته در وسط آن مقدم داشتیم که بحث درباره آن کمتر است و شناختن وضع همزه وسط کلمه جز با شناختن آن میسر نمی‌شود.

### الهمزة التي في آخر الكلمة حقيقة

الهمزة التي في آخر الكلمة حقيقة، تكتب من جنس حركة ما قبلها، اذا لم يكن قبلها واو مشددة، و الا كتبت قطعة، فان كان ما قبلها ساكنا كتبت قطعة مطلقاً.

### همزه‌ای که حقیقتاً در آخر کلمه جای دارد

همزه‌ای که حقیقتاً در آخر کلمه باشد، به صورت حرفی از جنس حرکت پیش از آن نوشته می‌شود: (۱) پس اگر ماقبل آن مضموم باشد، واو نوشته می‌شود، همچون وَصُوَّ وِجْهَهُ، وَرَدُوْهُ، وَدَفَعُوا الْيَوْمَ، وَفَمَّوْا الْعِدَّةَ، وَطَوَّوْا الْمَكَانَ، وَ مَرَوْا الطَّعَامَ، وَ صُؤِصُّوْهُ، وَ لُوْلُوْهُ، وَ جُوْجُوْهُ، وَ بُوْبُوْهُ، وَ يُوْبُوْهُ، وَ التَّوَاتُؤُ، وَ التَّبَاطُؤُ، وَ التَّكَاؤُ، وَ التَّفَتُّؤُ، وَ التَّهَيُّؤُ، وَ التَّوَصُّؤُ، وَ التَّبَرُّؤُ، وَ التَّجَرُّؤُ، وَ جَاءَ امْرُؤٌ. و این در صورتی است که پیش از همزه واو مشدد نبوده باشد، چنانکه در مثالها گذشت، و اگر چنین بوده باشد، به صورت همزه‌ای جداگانه نوشته می‌شود و برای جلوگیری از اجتماع دو حرف همانند به صورت واو نوشته نمی‌شود، همچون: تَبَّؤُ. (۲) و اگر ماقبل آن مفتوح باشد، به صورت الف نوشته می‌شود، مثل: بدأ يبدأ، و قرأ و يقرأ و... برأ يبرأ... و تأنبأ و تَوَضَّأَ بِتَوَضُّأ... وَ تَجَزَّأَ يَتَجَزَّأُ، وَ مَبْدَأُ، وَ مُبْتَدَأُ وَ نَبَأٌ... وَ أَوْ مَأً إِلَيْهِ، وَ الْمَوْمَأُ إِلَيْهِ، يَعْنِي مَشَارُ إِلَيْهِ، وَ تَلَأُ الْبَرْقُ، وَ مَلَأُ الرَّجُلُ الْإِنَاءَ، وَ فَقَأُ عَيْنَ عِدْوَةٍ، وَ ظَمَأُ، وَ كَلَأُ، وَ صَدَأُ الْحَدِيدُ وَ سَخَهُ، وَ عَبَأُ الْمَنَاعَ يَعْنِي كَالرَّاءِ آمَادَةٌ كَرَدٌ، وَ رَأَيْتُ امْرَأً يَعْبَأُ مَنَاعَهُ ثُمَّ طَأَطَأَ رَأْسَهُ. (۳) و اگر ماقبل آن مكسور باشد، به صورت ياء نوشته می‌شود، مثل ظَمِيَّةٌ، وَ بَرِيَّةٌ وَ يَبْرِيَّةٌ، وَ قَرِيَّةٌ وَ يَقْرِيَّةٌ، وَ يُطَأَطِيُّ، وَ يُنْشِيُّ، وَ يُهْنِيُّ، وَ يُنْسِيُّ، وَ مُعْبِدِيَّةٌ، وَ مُبْتَدِيَّةٌ، وَ مُنْشِيَّةٌ... وَ مُسْتَهْزِيَّةٌ... وَ لَمْ يَجِئْ، وَ لَمْ يَفِئْ، وَ مَرَرْتُ بِامْرِئٍ؛ و اینها در صورتی است که همچون اینها که دیدیم، ماقبل آن متحرک باشد. پس اگر ماقبل آن ساکن باشد،

به صورت همزه تنها نوشته می شود، خواه صحیح بوده باشد و خواه معتل، همچون، دَفء، مِلء، بَدء، بَطء، جَزء، عِبء، رَدء، دَرء، خِبء، كَفء، قَرء، بَرء، و همچون جَاء، شَاء، نَاء، بَاء، عَطَاء، كَسَاء، سَمَاء، دَعَاء، و عَاء، اَنَاء، حَلَوَاء... و یَبوء، یَبوء، یَسوء، و مقروء، قروء، مبدوء، وضوء، و همچون یَجیء، یفیء، لم یفیء، لم یجیء، و مررت بامرئ به همین صورت در وقتی که ماقبل آن، چنانکه دیدیم، متحرک باشد؛ ولی اگر ماقبل آن ساکن باشد، مطلقاً به صورت همزه نوشته می شود، خواه آن حرف ساکن صحیح باشد یا معتل، مثل دَفء، مِلء... بَطء... كَفء، قَرء... و چون جَاء، شَاء... كَسَاء، سَمَاء، دَعَاء... شَرَاء، بَكَاء و همچون یَبوء، یَبوء، یَسوء، و مقروء، قروء، وضوء، ضوء، نوء، و همچون یَجیء، یفیء، جیء، سیء... مُضیء، مریء، ردیء، هنیء... و فیء، شیء، جریء.

### الهمزة التي في آخر الكلمة تقديراً

الهمزة التي في آخر الكلمة تقديراً، اما ان يكون ماقبلها معتلاً، و اما ان يكون صحيحاً: (۱) فان كان ما قبلها معتلاً كتبت قطعة: (۲) و ان كان ما قبلها صحيحاً: فان كان مفتوحاً او ساكناً كتبت الفاء، و ان كان مضموماً كتبت واواً. و ان كان مكسوراً كتبت ياء.

### همزه ای که تقدیراً در آخر کلمه است

همزه ای که تقدیراً در پایان کلمه باشد، یا حرف ماقبل آن معتل است، همچون عباءة، و یا این که حرف ماقبل آن صحیح است، مانند امرأة: پس (۱) اگر ماقبل آن معتل باشد، این همزه به صورت جدا نوشته می شود، مثل عباءة، قراءة، براعة... و مثل مقروءة، مبدوءة... و شنوءة... و خطیئة و مشیئة و ردیئة... ولی متأخرین برای آن پیش از هاء یک دندان می گذارند و همزه را بر بالای آن قرار

می دهند، چنانکه در مسئول و مشوم نیز چنین می کنند: خطیئة، ردیئة. (۲) و اگر پیش از آن حرف صحیح باشد، این حرف یا مفتوح است، یا ساکن، یا مضموم، یا مکسور؛ (۳) پس اگر این حرف صحیح مفتوح یا ساکن باشد، به صورت الف نوشته می شود، همچون حطأة به معنی کوتاه و امرأة و منسأة و رأفة... و همچون مرأة و كماءة... و حمأة یا سکون میم به معنی گل سیاه؛ (۴) و اگر آن حرف صحیح مضموم باشد، همزه به شکل واو نوشته می شود، همچون رؤیة و ذؤیب و رؤیة و ذؤالة و ذؤابة و مؤاخذة و مؤانسة و مؤدبة؛ (۵) و اگر حرف صحیح پیش از همزه مکسور باشد، همزه به صورت یاء نوشته می شود مانند فئة و رنة و خاطئة و ناشئة و سیئة.

#### باب الهمزة التي في وسط الكلمة

الهمزة التي في وسط الكلمة، إما أن تكون في وسطها حقيقة، وإما أن تكون في وسطها تنزيراً، وإما أن تكون في وسطها حكماً؛ فأما التي في وسطها حقيقة فهي التي نطق بها متوسطة بحسب الأصل، وأما التي في وسطها تنزيراً فهي التي كانت في أول الكلمة ثم دخل عليها شيء صيرها وسطاً، وأما التي في وسطها حكماً فهي المتطرفة التي اتصل بها شيء صيرها وسطاً.

#### باب همزة ای که در وسط کلمه باشد

همزة وسط کلمه، یا حقیقتاً در وسط آن قرار گرفته است، و یا این که به وسط آن انتقال یافته، و یا این که جای آن در حکم وسط کلمه است. (۱) اما همزه ای که به حقیقت در وسط کلمه قرار دارد، آن است که در اصل و ریشه کلمه در وسط است، همچون همزة کلمه «رأس»؛ (۲) و اما همزة انتقالی یا تنزیلی به وسط کلمه آن است که در اول کلمه قرار داشته و به سببی به درون کلمه انتقال

یافته است، مثلاً پس از اضافه شدن همزه استفهام، همچون در اُنْک که پیش از دخول همزه استفهام اُنْک بوده است؛ (۳) و اما همزه‌ای که در وسط حکمی باشد، همزه پایان کلمه است که به سببی به میان کلمه انتقال یافته باشد، همچون در «أتانی نبؤهم» که اصل آن پیش از اتصال ضمیر «نبا» بوده است.

#### الهمزة التي في وسط الكلمة حقيقة

الهمزة التي في وسط الكلمة حقيقة، أما أن تكون مضمومة أو مكسورة أو ساكنة أو مفتوحة. (۱) فان كانت مضمومة كتبت واواً مطلقاً؛ (۲) و إن كانت مكسورة كتبت ياء مطلقاً، اذا لم يكن قبلها ضمة و بعدها ياء. و الا بان كان قبلها ضمة و بعدها ياء، كتبت واواً؛ (۳) و ان كانت ساكنة كتبت من جنس حركة ما قبلها؛ (۴) و ان كانت مفتوحة كتبت من جنس حركة ما قبلها؛ فان كان ما قبلها ساكناً، فان كان صحيحاً كتبت الفاء، و ان كان معتلاً كتبت قطعة، اذا لم يحصل لبس؛ فان حصل لبس كتبت الفاء.

#### همزه‌ای که حقیقتاً در وسط کلمه است

همزه‌ای که حقیقتاً در وسط کلمه است، یا مضموم است همچون رؤف یا مکسور همچون سائل یا ساکن همچون رأس یا مفتوح همچون سأل. (۱) پس اگر همزه متوسط حقیقی مضموم باشد، مطلقاً واو نوشته می‌شود، خواه پیش از آن مفتوح باشد همچون رؤف، نؤم، لؤم... و ترؤد و... ترؤس... و یؤم... و یؤوب، یا ماقبل آن مضموم باشد، مثل لؤم جمع لؤوم، یا ماقبل آن ساکن و صحیح یا معتل باشد، مثل أرؤس و أبؤس و یلؤم، و همچون تفاؤل و تشاؤم و تلاؤم و تناؤب و هاؤم؛ (۲) و اگر همزه متوسط حقیقی مکسور باشد، مطلقاً به صورت یاء نوشته می‌شود، خواه ماقبل آن مفتوح باشد همچون سئم و یئس و... مطمئن و انئمة و بئئ



مضارع آن از این، و بند مضارع و أدالبت یعنی دختر را زنده به گور کرد... یا ماقبل آن مضموم باشد، همچون سُئل و دئل، یا ماقبل آن مکسور باشد همچون فئین و مئین و رئیس، یا ماقبل آن ساکن صحیح یا معتل باشد، همچون أفئدة و اسئلة، و موئل و سائل و مسائل و مائل و عائد... و بانع، ولی این اطلاق در همه اشکال آن نیست بلکه در صورتی است که ماقبل آن همزه مکسوره ضمه و مابعد آن یاء نباشد که مثال آن گذشت، و گرنه، یعنی در صورت بودن ضمه پیش و یاء پس از آن به صورت واو نوشته می شود، همچون رؤی و نؤی؛ (۳) و اگر همزه بیانی حقیقی ساکن باشد، به شکل حرفی از جنس حرکت ماقبل آن نوشته می شود: پس اگر پیش از آن مفتوح باشد، به صورت الف نوشته می شود، مثل رأس و فأس... و رأی... و یأخذ... و یألف، و اگر ماقبل آن مضموم باشد، واو نوشته می شود، مثل سؤل و سؤل و مؤذ... و مؤمن و لؤلؤ... و رؤیا و نؤمن و یؤوی... و یؤسف علیه، و اگر پیش از آن مکسور باشد، به صورت یاء نوشته می شود، همچون بئر و ذئب و زئبق و... و بنس؛ (۴) و اگر همزه متوسط حقیقی مفتوح باشد به شکل حرفی از جنس حرکت ماقبل آن نوشته می شود: اگر ماقبل آن مفتوح باشد، به صورت الف نوشته می شود، مثل سأل... و تأمل و ترأس... و تفأد، و اگر ماقبل آن مضموم باشد، به صورت واو نوشته می شود، مثل أوئل و نؤئل و یؤئد و مؤئد و مؤأخذ... و سؤال و فؤاد و دؤلی و مؤمل و مؤجر و مؤخر و مؤدب، و اگر ماقبل آن مکسور باشد، یاء نوشته می شود، مثل رناء و رنال، به شرط این که ماقبل آن حرف ساکن نباشد، چنانکه دیدیم، پس اگر ماقبل آن حرف ساکن باشد، در صورتی که این حرف ساکن صحیح باشد، همزه به صورت الف نوشته می شود، مثل یسأل و یسأم و مسأب، و در صورتی که معتل باشد، همزه به صورت جداگانه نوشته می شود، مثل تناعب و تساعل و... ترائری در گفته بخاری در باب اثم از راعی، و همچون توعم و السمومل و همچون جئتل، و این در صورتی است که، چنانکه دیدیم، سبب ایجاد

اشتباهی نشود. پس اگر چنین شود به صورت الف نوشته خواهد شد، همچون لاتیأس. و حرف مضارعه جزئی از کلمه محسوب می شود و به همین جهت برای همزه میان کلمه حقیقی کلماتی را به عنوان مثال آوردیم که بر آنها حروف مضارعه مقدم شده بود.

#### الهمزة التي في وسط الكلمة تنزيراً

الهمزة التي في وسط الكلمة تنزيراً، إما أن يدخل عليها التنبيه أو اسم زمان أو لام مفتوحة أو لام مكسورة أو همزة وصل أو همزة استفهام أو همزة المتكلم أو غير الحروف التي ذكرناها. (۱) فان دخل عليها التنبيه: (۲) او اسم الزمان: (۳) او اللام المفتوحة، كتبت من جنس حركتها: (۴) و ان دخل عليها اللام المكسورة كتبت الفأ، اذا لم تكن داخله على أن المصدرية بعدها لا النافية. فان كانت داخله على ان المصدرية بعدها لا النافية كتبت ياء: (۵) و ان دخل عليها همزة الوصل، فان كانت مضمومة كتبت همزة الكلمة واواً، و ان كانت مكسورة كتبت همزة الكلمة باءاً: (۶) و ان دخل عليها همزة الاستفهام كتبت من جنس حركتها اذا لم تكن همزة وصل، فان كانت همزة وصل حذف: (۷) و ان دخل عليها همزة المتكلم، فان كانت مضمومة كتبت همزة الكلمة واواً، و ان كانت مفتوحة قلبت همزة الكلمة مدّة: (۸) و ان دخل عليها غير الحروف التي ذكرناها كتبت الفأ مطلقاً.

#### همزه ای که به صورت تنزلی در وسط کلمه است

همزه ای که به صورت تنزلی در وسط کلمه است، یا بر آن های تنبیه داخل می شود، یا لام مفتوح، یا لام مکسور، یا همزه وصل، یا همزه استفهام، یا همزه متکلم، یا حرفی غیر از حروف یادشده: (۱) پس اگر بر آن های تنبیه داخل شود،

همچون هؤلاء؛ (۲) یا اسم زمان مقدم شود، همچون یومئذ و حینئذ و... بعدئذ؛ (۳) یا لام مفتوح داخل شود، همچون لانت اعلم الناس، و لئن لم تنتهوا، همزة متوسط تنزیلی به شکل حرفی از جنس حرکت آن در این سه موضوع نوشته می شود، چنانکه می بینید؛ (۴) و اگر بر آن لام مکسور داخل شود، همزة متوسط تنزیلی به شکل الف نوشته می شود، همچون لانتک تقول الحق، و جئت لأکرمک بالأمر، و لأصنع معک المعروف، و سافرت لأکون ناجحاً، و تزوج زید جاریة لایلاها لیکون مالکاً لایلائها و لایلافها، ولی این حکم بر آن ثابت نمی شود مگر این که لام مکسور بر آن مصدری در حالی داخل شده باشد که پس از آن، چنانکه دیدیم لای نافیه وجود داشته باشد. پس اگر لام مکسور بر آن مصدری در حالی داخل شده باشد که پس از آن لای نافیه است، همزه به صورت یاء نوشته می شود، همچون لئلا یعلم اهل الکتاب، و لئلا یكون علیک حرج؛ (۵) و اگر همزة وصل بر آن داخل شود، یا این همزه مضموم است و یا مکسور: پس اگر همزة وصل مضموم باشد، همزة کلمه به صورت واو نوشته می شود، همچون أو تمن الرجل به صورت بنا شده بر مجهول، و اگر همزة وصل مکسور بوده باشد، همزة کلمه به صورت یاء نوشته خواهد شد، همچون انت یا زید، و انتونی بکتاب، و انتمن زیداً، و انتم بیکر، و انتزر، و انتمر، از انتمام و انتمان و انتزار و انتمار، خواه همزة وصل، چنانکه نشان دادیم، به تلفظ درآید، یا چنین نشود، همچون ثم انتوا صفاً، و حتی انتزر، و ثم اوتمن؛ (۶) و اگر همزة استفهام بر آن داخل شود، همزة کلمه به شکل حرفی از جنس حرکت آن درمی آید، همچون اوتبتکم، و اوتزل علیه الذکر، و اسجد، و اندرتهم، و انت قلت کذا، و ایتفکاً، و ایت ذکرتم، و ایتک لانت یوسف، ولی، چنانکه دیدیم، این حکم، در صورتی که همزة کلمه همزة وصل نباشد، جاری نمی شود، همچون ایتطفی البنات علی البنین، و ایتربیت هذا، و ایتربیت علی؛ (۷) و اگر همزة متکلم بر آن داخل شود، یا این همزه مضموم

است و یا مفتوح، پس اگر همزه متکلم مضموم باشد، همزه کلمه به شکل واو نوشته می شود، همچون *أومن بالله ورسوله*، و *أونزال معروف*، و اگر همزه متکلم مفتوح باشد، همزه کلمه به صورت مدّ درمی آید، همچون *آخذ و آكل و... آسف* علیه، و *آمنت بالله*، و *قالوا تالله لقد آثرک الله علينا؛ (۸)* و اگر جز حروفی که یاد کردیم داخل شود، همزه کلمه مطلقاً به صورت الف نوشته می شود، خواه مضموم باشد، همچون *الأکی، و الأولى، والأمر، والأنوف، والأول و الآخر*، یا مفتوح باشد، همچون *الأمل، والأجل، و الأحمدين، یا مکسور، همچون الانسان، والابدال، والامساک... والاحلال، یا ساکن، همچون فأتزر، وأتمر، و تفاوتی نمی کند که مقدم بر آن فاء باشد، همچون فامر، وفأتمر، وفأخذ، و فأتنا، یا واو، همچون وأمر،... و أتزر، وأت الامور من أبوابها، و ألف على صاحبک،... یا حرف تسويف بر آن داخل شود، همچون *سأسأل عنکم، و سأوفیکم... یا أل بر آن مقدم شود، مثل الألفة، والأمن، والاحاء.**

و همزه متوسط تنزلی، با فاء و واو به صورت الف نوشته می شود، و با *ثم و حتی*، چنانکه در مثالها گذشت، بر حال خود می ماند، بدان جهت که فاء و واو همچون جزئی از کلمه است، برخلاف *ثم و حتی*، و به همین جهت فاء به مابعد آن می چسبد، و اگر مانع طبیعی برای چسبیدن واو نمی بود، آن نیز متصل نوشته می شد و به همین جهت قرارداد آن در پایان سطر قبیح است.

#### الهمزة التي في وسط الكلمة حكماً

الهمزة التي في وسط الكلمة حكماً اما أن تكون عند انفرادها تكتب ألفاً.  
و اما أن تكون تكتب واواً. و اما ان تكون تكتب ياء. و اما أن تكون تكتب قطعة.

### همزه‌ای که به صورت حکمی در وسط کلمه است

همزه‌ای که به صورت حکمی در وسط کلمه است، یا در حالت انفراد به صورت الف نوشته می‌شود، همچون نِبأ، و یا این که به صورت واو نوشته می‌شود، همچون لَوْلُو، و یا این که به صورت یاء، همچون مبتدی، و یا به صورت منفصل، همچون دعاء.

### الهمزة المتوسطة حكماً التي عند انفرادها تكتب ألفاً

الهمزة المتوسطة حكماً التي عند انفرادها تكتب ألفاً، إما أن يتصل بها ضمير تتغير معه حرکاتها الاعرابية، وإما أن يتصل بها ما تفتح معه دائماً، وإما أن يتصل بها ما تضم له دائماً، وإما أن يتصل بها ما تكسر لاجل دائماً: (۱) فإن اتصل بها ضمير تتغير معه حرکاتها الاعرابية، كتبت من جنس حرکتها: (۲) وإن اتصل بها ما تفتح معه دائماً، فإن كان المتصل بها ضمير الاثنين، كتبت همزة الكلمة ألفاً بعدها ألف، وإن كان المتصل بها علامة المثني، أو كان المتصل بها الالف المبدلة من التنوين حالة النصب، كتبت ألفاً ليس بعدها ألف: (۳) وإن اتصل بها ما تضم له دائماً كتبت قطعة: (۴) وإن اتصل بها ما تكسر لاجله دائماً، فإن كان المتصل بها ياء المخاطبة أو ياء جمع المذكر السالم، كتبت ياء، وإن كان المتصل بها ياء المتكلم أو ياء النسب بقيت ألفاً.

### همزه‌ای که به صورت حکمی در وسط کلمه است

#### و در حالت انفراد الف نوشته می‌شود

همزه متوسط حکمی که در حالت انفراد الف نوشته می‌شود، یا چنان است که به آن ضمیری اتصال پیدا می‌کند و با آن حرکات اعرابی آن متغیر می‌شود، که این ضمیر یا کاف است یا هاء یا نا، و یا به آن چیزی متصل می‌شود که با آن

دایم مفتوح می‌ماند، و آن ضمیر تشبیه و علامت مثنی و الف بدل از تنوین درحالت نصب است، و یا چیزی به آن متصل می‌شود که به سبب آن همیشه مضموم است، و آن واو جماعت ذکور یا واو جمع مذکر سالم است، و یا چیزی به آن متصل می‌شود که به سبب آن پیوسته مکسور می‌شود، و آن یاء مخاطب مؤنث است و یاء متکلم و یاء نسبت و یاء جمع مذکر سالم: (۱) پس اگر ضمیری به آن متصل شود که با آن حرکات اعرابی آن تغییر پیدا می‌کند، همزه کلمه به شکل حرفی از جنس حرکت آن نوشته می‌شود، پس اگر همزه کلمه مفتوح باشد، به صورت الف نوشته می‌شود، همچون کرهت خطأکم و خطأهم و خطأنا، و قصدت ملأکم و ملأهم و ملأنا، و سمعت نبأکم و نبأهم و نبأنا، و اگر مضموم باشد به صورت واو نوشته می‌شود، همچون ظهر خطوهم، واشتد ظمؤهم، و اتانی نبؤکم و نبؤهم، و أعطیت رجلاً دلوأ یملوؤه و کتابا یقرؤه، و اگر مکسور باشد به صورت یاء نوشته می‌شود، همچون سمعت عظیم نبیکم حین مررت علی ملئهم و عجبت من خطئه و من ظمنه.

(۲) و اگر به آن چیزی متصل شود که پیوسته آن را منصوب می‌کند، یا آن متصل شده ضمیر تشبیه است و یا علامت مثنی به آن متصل شده، و یا آنکه جزء متصل شده الف تبدیل یافته از تنوین درحال نصب است؛ پس اگر متصل شده ضمیر تشبیه باشد که الف است، همزه کلمه پس از آن به صورت الفی نوشته می‌شود که بعد از آن الف دیگری است و دو الف باهم جمع شده است، همچون الرجلان قرأاً و یقرآن، والزیدان لم یقرأاً و لن یقرأاً، و الفاضلان أنبأاً و نبأاً، و اضافه شدن الف در ماضی و مضارع منصوب و مجزوم برای آن است که با مسند به واحد اشتباه نشود، و در مضارع مرفوع بدان جهت اضافه شده که با مسند به ضمیر مؤنث اشتباه نشود. و اگر متصل شده به آن علامت تشبیه باشد، که درحالت رفع الف است و در نصب و جر یاء، یا این که متصل شده به آن الف تبدیل شده از تنوین درحالت نصب باشد، همزه کلمه در هر دو حالت به صورت الفی

درمی آید که پس از آن الف دومی نیست، چنانکه گفته می‌شود: هذان نبان و خطان و ظمان و ملجان، و سمعت نبأین و خطأین و ظمأین و ملجأین، و من نبأین و خطأین و ظمأین و ملجأین، و می‌گویی: رأیت نبأ و خطأ و ملجأ و ظمأ با یک الف تنها، و تنوین برای کراهت جمع شدن دو الف به الف تبدیل نمی‌شود، و جایگزین الف مثنی در حالت رفع مَدَّ است و در دو حالت جر و نصب نیازی به مد نیست، چنانکه در مثالها دیدی.

(۳) و اگر به آن چیزی متصل شود که پیوسته به آن انضمام پیدا می‌کند، همزه کلمه، به مقتضای قاعده هر همزه که پس از آن مدی است به صورت خود باقی می‌ماند، به صورت مفصل نوشته می‌شود، همچون: التلامذة قرعوا و یقرعون و یلجنون و یکلنون و تبوعوا الدار، و اقرعوا یا رجال، و ملجنون و مرجنون و مقرعون (با فتح جیم و راء بر صیغه اسم مفعول).

(۴) و اگر به آن چیزی متصل شود که به سبب آن پیوسته مکسوری شود، آنچه به آن متصل شده یا این که یاء خطاب است یا یاء جمع مذکر سالم، یا یاء متکلم، یا یاء نسبت: پس اگر آنچه متصل شده یاء خطاب یا یاء جمع مذکر سالم باشد، به صورت یاء نوشته می‌شود، پس یاء خطاب همچون یا هند لم تقرئی و لم تملئی و لم تنشی، و یاء جمع مذکر سالم همچون مقرئین و ملجئین (با فتح راء و جیم به صیغه اسم مفعول). و اگر متصل شده یاء متکلم یا یاء نسبت باشد، الف به صورت خود باقی می‌ماند: یاء متکلم همچون مدای و ملجای، و یاء نسبت همچون سبای منسوب به سباء و الشنای منسوب به شیر شنوعه والنسای بر روایت قصر.

الهمزة المتوسطة حكماً التي عند أفرادها تكتب واواً

الهمزة المتوسطة حكماً التي عند أفرادها تكتب واواً لاتغير مطلقاً.

## همزه متوسط حکمی که به تنهایی به صورت واو نوشته می شود

همزه متوسط حکمی که به تنهایی به صورت واو نوشته می شود، مطلقاً تغییر پیدا نمی کند، خواه به آن ضمیری متصل شده باشد که حرکات اعرابی آن با این ضمیر تغییر پیدا می کند، همچون لؤلؤک، لؤلؤه، لؤلؤنا... و اکمؤک، اکمؤه، اکمؤنا، و تلالؤک، تلالؤه، تلالؤنا... و هذا امرؤک، و امرؤه، و امرؤنا، یا چیزی متصل شده باشد که دایم با آن فتحه پیدا می کند، همچون العلامان و صؤوا، و العدوان قمؤا، و همچون لؤلؤان و لؤلؤین، و یؤؤان و یؤؤین... و رأیت یؤؤوا و لؤلؤا و جؤجؤا، و اکمؤا، یا واو جمع به آن متصل شده باشد، همچون الرجال و صؤؤوا، و الأعداء قمؤؤوا، یا باء متکلمه به آن پیوسته باشد، همچون جؤجؤی و...، یا باء نسبت به آن متصل شده باشد، همچون نعره لؤلؤتی. می گویی: طیخت صیداً و أکلت من جؤجؤه أی صدره، و رأیت جوهراً عجبت من تلالؤه، و هؤلاء القوم یؤمن من تواطؤهم علی الکذب لتکافؤهم. و عجبت من تحرؤهم علی الشرّ مع تبوؤهم.

## الهمزة المتوسطة حکماً التي عند انفرادها تكتب بـاء

الهمزة المتوسطة حکماً التي عند انفرادها تكتب بـاء. لا تتغير مطلقاً إذ لم يتصل بها بـاء المخاطبة في الرفع. فان اتصل بها بـاء المخاطبة في الرفع كتبت قطعة.

## همزه متوسط حکمی که به تنهایی به صورت باء نوشته می شود

همزه متوسط حکمی که به تنهایی به صورت باء نوشته می شود، مطلقاً تغییر شکل پیدا نمی کند، خواه ضمیری به آن متصل شود که با آن حرکات اعرابی تغییر پیدا کند، همچون بیدنه و یقرنه و هذا قارئنا و مقرنکم، فالله یکافئه، و کل ذلك کان سیئه، و سوف ینشهم سینهم، و قل أؤنبنکم، و هذا منشکم و منبئکم و مبدنکم، یا به آن چیزی متصل شود که با آن پیوسته فتحه پیدا می کند، همچون



الرجلان برنا و وطنای و بهیثان و یقرنان و یدنان، و همجون طارنان و طارئین و قارئان و قارئین... و مبتدنان و مبتدئین، و همجون رأیت طارنا و مبتدنا و سینا و مستهزنا و منشئا، یا چیزی به آن متصل شود که سبب مضموم شدن دایمی آن است، همجون استقرنوا القرآن لیکافنکم، و لیواطنوا عدة ما حرم الله، و وطنوا أرضهم، و لم یبرنوا مدینهم، و یتدنون و یتهزنون، و هم المستهزنون، و نحن المنشئون و ملجئون و مرجئون و مقرنون (با کسر جیم و راء بر صیغه اسم فاعل)، و مئون و فئون و رئون؛ یا این که یاء متکلم به آن پیوسته باشد، همجون الله مدنی و من العدم منشی، و نفعنی محینی الیک؛ یا به آن یاء نسبت پیوسته باشد، همجون مررت بامرئی، منسوب به امرئ القیس مثلاً؛ یا این که یاء جمع مذکر سالم به آن پیوسته باشد، همجون مقرئین و مرجئین و ملجئین (به کسر راء و جیم بر صیغه اسم فاعل)، و طارئین و قارئین و مبتدئین و مستهزئین، و تفاوت میان اسم فاعل و اسم مفعول، و میان تنبیه و جمع از روی قرائن معلوم می شود؛ و جمع کردن میان دو یاء و نه دو واو صحیح است، بدان جهت که اجتماع دو یاء آسانتر از اجتماع دو واو است.

و این حکم در حالتی برای آن ثابت می شود که یاء تأنیث مخاطب در حالت رفع، چنانکه در امثله از آن یاد کردیم، متصل نشده باشد، پس اگر چنین شود، در حالت رفع همزه جدا نوشته می شود، و این جز در مضارع نیست، همجون تقرئین و تستهزئین و تبتدئین، و در حالت های نصب و جزم و بناء به صورت یاء نوشته می شود، همجون تقرئی و لم تستهزئی، و اقرئی یا دعد.

#### الهمزة المتوسطة حکماً التي عند افرادها تكتب قطعة

الهمزة المتوسطة حکماً التي عند افرادها تكتب قطعة، إقاً أن يتصل بها ضمير تتغير معه حركاتها الاعرابية، أو يتصل بها علامة المنى، أو يتصل بها

یاء المتکلم. أو يتصل بها ياء النسب، أو يتصل بها ضمير المفعول به، أو يتصل بها ضمير الاثنين؛ أو يتصل بها ضمير جماعة الذكور: (۱) فإن اتصل بها ضمير تتغير معه حركاتها الاعرابية، فإن كان ما قبلها صحيحاً كتبت من جنس حركتها مطلقاً، و إن كان ما قبلها ألفاً كتبت من جنس حركتها رفعا و جرأ، و كتبت قطعة في النصب؛ و إن كان ما قبلها واواً كتبت ياء في البحر، و قطعة رفعا و نصباً، و إن كان ما قبلها ياء كتبت قطعة مطلقاً: (۲) و إن اتصل بها علامة المثنى، فإن كان ما قبلها الفاء أو ياء كتبت قطعة مطلقاً، و إن كان ما قبلها صحيحاً أو واواً كتبت قطعة في الرفع و كتبت ألفاً نصباً و جرأ: (۳) و إن اتصل بها ياء المتکلم (۴) أو ياء النصب، كتبت ياء: (۵) و إن اتصل بها ضمير المفعول به (۶) أو ضمير الاثنين، (۷) أو ضمير جماعة الذكور كتبت قطعة.

#### همزه متوسط حکمی که در حالت انفراد جدا نوشته می شود

همزه حکمی متوسطی که در حالت انفراد جدا نوشته می شود، یا متصل به ضمیری است که با آن حرکات اعرابی این همزه تغییر می پذیرد، همچون: هذا دواؤه، یا علامت تثنیه به آن پیوسته است که الف و یا است، همچون ردایان و ردایین، یا این که یاء متکلم به آن متصل است، همچون الحنائی، یا ضمیر مفعول به آن پیوسته است، همچون جاءه، یا ضمیر تثنیه الف به آن متصل است، همچون الرجالن جاءا، یا ضمیر جمع مذکر واو به آن پیوسته است، همچون الرجال جاءوا؛ (۱) پس اگر ضمیری به آن متصل باشد که با آن حرکات اعرابی همزه تغییر می پذیرد، یا حرف پیش از آن صحیح است، همچون هذا ردؤک، یا ماقبل آن الف است، همچون هذا ردؤک، یا ماقبل آن واو است، همچون هذا وضوءک، یا ماقبل آن یاء است، همچون شینک. پس اگر ماقبل آن حرف صحیح باشد، مطلقاً در حالت رفع و نصب و جر به صورت حرفی از جنس حرکت آن نوشته می شود، پس

می‌گویی: هذا ردؤک و ردؤه و ردؤنا... و رأیت ردأک و رداءه و ردأنا... و نظرت  
إلی ردنک و رذنه و رذننا، و اخذته بملئه و هذا ملؤه و بطؤه و عبؤه و کفؤه، و  
رأیت عبأه و ملأه و کفأه، و تأملت فی ملئه و بطنه و عبئه و کفئه. و اگر ماقبل آن  
الف باشد، به شکل حرفی از جنس حرکت آن در حالت رفع و جر نوشته می‌شود،  
پس می‌گویی: هذا رداؤک و رداؤه و رداؤنا، و أخذت من رداک و ردائه و ردائا،  
و اعجبتی اجراؤک و اجراؤه و اجراؤنا، و جزاؤک و جزاؤه و جزاؤنا، و تأملت فی  
اجرائک و اجرائه و اجرائنا... و جهل الرجل بابتدائک و ابتدائه و ابتدائنا... و  
در حالت نصب به صورت جدا نوشته می‌شود، همچون بعث رءاک و رءابه و  
رءائنا، و نظرت ابتداءک و ابتدابه و ابتداءنا... و دعاءک و بقائه و سماءک و  
ثناءک؛ و اگر ماقبل آن واو باشد، در حالت جرّ به شکل یاء نوشته می‌شود، همچون  
من وضونک و وضونه و وضوننا... و هذا من مقرونک و مقرونه و مقروننا. و  
در حالت رفع و نصب به صورت جدا نوشته می‌شود، همچون هذا وضوءک و  
وضوءه و وضوءنا... و نظرت وضوءک و وضوءه و وضوءنا... و مبدوءک و مبدوءه و  
مبدوءنا؛ و اگر ماقبل آن یاء باشد، مطلقاً در حالت رفع و جر و نصب جدا نوشته  
می‌شود، همچون هذا فینک و شینک و فینه و شینه و فیننا و شیننا. ولی معمولاً  
دندانه‌ای زیر این همزه جدا نوشته می‌گذارند [دفینه و فینک و شینه و شیننا و...  
می‌نویسند]؛ (۲) و اگر به آن علامت مثنی پیوسته باشد که الف و یاء است.  
یا این است که پیش از آن الف است، همچون رءان، و یا ماقبل آن یاء است.  
همچون شینان، یا ماقبل آن یک حرف صحیح است، همچون جزان. یا ماقبل آن  
واو است، همچون ضوان؛ پس اگر ماقبل آن الف یا یاء باشد، مطلقاً جدا نوشته  
می‌شود (در حالت رفع و نصب و جر)، همچون یان و یاین، و دان و داین... و  
جزان و جزاین، و فینان (فینان) و فینین (فینین)، و اگر ماقبل آن حرف صحیح  
باشد، یا واو، در حالت رفع به صورت جدا نوشته می‌شود، و در حالت نصب و جر

به صورت الف، همچون جزآن و جزاین، و قرآن و قراین... و ضوآن و ضواین و...؛ (۳) و اگر به آن یاء متکلم متصل شود (۴) یا یاء نسبت، به صورت یاء نوشته می شود، و دویا یا هم جمع می آید: یاء متکلم همچون دعائی و دعائی و جزائی و... و یاء نسبت همچون: هذا شیء جزئی والحنائی والکسانی والنسانی به روایت مد؛ (۵) و اگر ضمیر مفعول به آن متصل شود؛ (۶) یا ضمیر تشبیه، (۷) یا ضمیر جمع مذکر واو، که اتصال این ضمائر جز به افعال نیست، به صورت منفصل نوشته می شود: ضمیر مفعول همچون ساء و شاء و جاء و جاءنا و جاءکم، و ضمیر مثنی همچون الرجلان (۱) جاء و شاء و ساء و لم یبوعا... و لم یجینا و لم یفینا، و ضمیر جمع مذکر همچون جاءوا (۲) و شاعوا و ساعوا و باعوا و لم یبوعوا و لم یجینوا و لم یفینوا.

#### ننمه

اذا اتصل بالهمزة المتطرفة تاء التانیث، أو ضمیر الرفع المتحرک، کان حکمها حکم الهمزة المتوسطة حقیقاً.

#### خانمه

چون به همزه پایان کلمه تاء تانیث ساکن متصل شود، همچون قرأت، یا ضمیر رفع متحرک به آن پیوندد همچون قرأت، که این جز در فعل ماضی نیست، حکم همزه متوسط اتصال تاء تانیث ساکن یا ضمیر رفع متحرک به آن، همچون حکم همزه متوسط حقیقی است: پس اگر همزه به سبب اتصال به تاء تانیث مفتوح باشد، یا به سبب پیوستن به ضمیر رفع متحرک ساکن باشد، به صورت جنس حرکت ماقبل آن نوشته می شود، همچون: فاطمة قرأت و ظمئت، والوجه و ضوت، و همچون أنا جئت و شئت و قرأت، و نحن ظمئنا، والنساء ظمئن.

## تنبیه

از همه آنچه گذشت چنین نتیجه می‌شود که همزه از لحاظ رسم الخط چهار حالت دارد: گاه به صورت الف نوشته می‌شود، گاه به صورت واو، گاه به صورت یاء، و گاه به صورت حرف نوشته نمی‌شود بلکه همچون قطعه‌ای (ء) در جای خود گذاشته می‌شود که بیان آن گذشت [و غالباً زیر آن دندانه‌ای می‌گذارند که نباید آن را با یاء اشتباه کنیم].